

تدوین برنامه‌های درسی علوم تجربی با رویکرد دینی:^۱ چالشی جدید پیش روی برنامه‌ریزان درسی^۲

دکتر بهرام محسن پور*

چکیده

هدف این مقاله بررسی رویکرد حاکم بر تدوین برنامه‌های درسی علوم تجربی در ایران، پیش و پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تبیین لزوم استفاده از رویکرد دینی در تدوین برنامه‌های درسی علوم تجربی است. نویسنده معتقد است رویکرد حاکم بر تدوین برنامه‌های درسی از ابتدای تأسیس مدارس و دبیرستان‌ها به سبک مؤسسات آموزشی مغرب زمین در ایران رویکردی سکولار بوده که به دیدگاه‌های منبعث از آموزه‌های دینی در خصوص شناخت طبیعت و جانداران توجهی نداشت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز تلاش‌هایی که برای زدودن آثار این تفکر صورت گرفت و کوشش‌هایی که به عمل آمد تا صبغه سکولاریستی از سیمای برنامه‌های درسی علوم تجربی زدوده شود، به نتیجه مطلوب نینجامید. بر این اساس، استفاده از رویکرد دینی در حوزه برنامه‌های درسی علوم تجربی به جای رویکرد سکولار امری ضروری است. در رویکرد دینی، برخلاف رویکرد سکولار، شناخت جهان هستی در قالب دروس علوم تجربی برپیش‌فرض‌های متافیزیکی مطرح شده در منابع دینی استوار می‌شود و میان مطالعه طبیعت و آموزه‌های دینی پیوندی وثیق به وجود می‌آید؛ در نتیجه، طبق این رویکرد دانش‌آموزان برای شناخت جهان هستی ضمن استعانت از روش‌های تجربی، از دانش مبتنی بر پیش‌فرض‌های متافیزیکی مربوط به پدیده‌ها و موجودات نیز سود می‌جویند و به این‌سان به هنگام مطالعه محیط اطراف فراتر از یک چشم‌انداز مادی به جهان هستی می‌نگرند و به فهم عمیق‌تری از جهان نائل می‌آیند و با جهان‌بینی مبتنی بر دین به مطالعه محیط طبیعی می‌پردازند.

واژه‌های کلیدی

برنامه درسی، پیش‌فرض‌های متافیزیکی، رویکرد دینی، رویکرد سکولار، علم سکولار.

مقدمه

جستجو و شناخت راه‌هایی برای حاکم کردن جهان‌بینی اسلامی بر نظام آموزشی کشور، همچنان یکی از هدف‌های اصلی سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان تعلیم و تربیت جامعه ما به‌شمار می‌رود. از آنجا که برنامه‌های درسی می‌توانند نقشی انکارناپذیر در تحقق چنین هدفی ایفا نمایند؛ لذا تدارک و تدوین رویکردی در حوزه برنامه درسی بر مبنای آموزه‌های دینی می‌تواند زمینه را برای حاکمیت جهان‌بینی اسلامی بر نظام آموزشی فراهم کند و به تحقق این هدف کمک نماید.

براین اساس، هدف نوشتار حاضر آن است که نخست ویژگی‌های رویکرد کنونی حاکم بر برنامه‌های درسی حوزه علوم تجربی را بنمایاند و سپس با الهام از آموزه‌های دینی، چارچوبی را برای تدارک یک رویکرد در قلمرو برنامه درسی علوم تجربی مدارس و دبیرستان‌ها ارائه نماید؛ به امید اینکه رویکرد موردنظر بتواند زمینه‌ساز تحقق این هدف باشد.

بنابر شواهد تاریخی، تقریباً تا پیش از قرن سیزدهم هجری شمسی، نظام آموزشی در ایران نظامی بومی به‌شمار می‌رفت و فرآیند تعلیم و تربیت بر سنت‌های فکری و فلسفی دیرپای گذشته استوار بود. مربیان در مکتب‌خانه‌ها که تحصیلات در آنها معادل تحصیلات در دوره ابتدایی امروزی است، سرگرم تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان بودند و در انتخاب محتوا و منابع درسی و نوع دروس، اختیار تام و تمام داشتند. آنان بنا به سلیقه خود، متونی را برای آموزش برمی‌گزیدند و در کنار آموختن مهارت‌هایی مانند خواندن، نوشتن و حساب کردن و توجه به تقویت مهارت‌های ذهنی شاگردان، به تربیت دینی و اخلاقی فراگیران نیز توجه داشتند (صدیق، ۱۳۵۴).

از اواسط قرن دوازدهم هجری شمسی و برقراری ارتباط فرهنگی بیشتر میان ایران و کشورهای اروپایی، زمینه برای آشنایی شماری از ایرانیان تحصیل کرده با جریان‌های فکری حاکم بر تعلیم و تربیت غرب مهیا شد و از طریق ترجمه فارسی آثار نظریه‌پردازان و مؤلفان اروپایی در حوزه علوم طبیعی، اقداماتی در راه انتقال افکار و

تجارب آموزشی غرب به نظام آموزشی ایران صورت گرفت. به عنوان مثال، میرزا تقی‌خان انصاری کاشانی، طبیب و معلم دارالفنون، بخش‌هایی را از کتاب اصل انواع داروین که در سال ۱۸۵۹ میلادی (۱۲۳۸ هجری شمسی) منتشر شده بود، در سال ۱۲۴۶ هجری شمسی به فارسی ترجمه کرد (اشراقی، ۱۳۸۳، ص ۱۵۳). کتابی که تفکری جدید دربارهٔ پیدایش موجودات زنده و انسان مطرح می‌کرد، تفکری که مقولهٔ حیات را جدا از حضور و دخالت دین و به‌گونه‌ای سکولاریستی مورد بحث قرار می‌داد. انصاری کاشانی افزون بر ترجمهٔ اثر مذکور، در مقالاتی که در روزنامه‌های عصر خویش می‌نوشت، لب به تمجید از وضع تعلیم و تربیت در مغرب زمین می‌گشود و طرفدار استقرار یک نظام آموزشی سکولار در ایران بود. او با آموزش قرآن و احادیث و علوم دینی و زبان عربی به بهانهٔ دشواری این دروس برای اطفال ایرانی مخالفت می‌کرد و خواهان حذف آنها از برنامه درسی مکتب‌خانه‌ها بود. به عنوان مثال، در روزنامه پارس چاپ شده در رمضان ۱۲۸۹ هجری قمری در این خصوص چنین می‌نویسد:

«از روزگار قدیم چنین رسم شده است اطفال خود را محض میمنت و تبرک، ابتدا به آموختن قرآن، کتب و احادیث عربیه و مسائل دینیه مجبور می‌کنند. چون ادراک معانی الفاظ عربیه برای اطفال عاری از آن زبان ممتنع، و مأنوس شدن آنها بدین‌گونه الفاظ عربیه بی‌نهایت متعسر و مستعصب است؛ لهذا مواظبت ایشان در آموختن آنها مایهٔ سوءخلق ابدی، دلتنگی، خستگی و تنفر ایشان از تعلیم می‌شود و انواع وسایل برای استخلاص خود از این صدمه فراهم می‌کند» (قاسمی پویا، ۱۳۷۷، ص ۱۶۷).

کسان دیگری مانند میرزا ملکم‌خان (۱۲۴۹-۱۳۲۶ق)، میرزا فتحعلی آخوندزاده (۱۲۲۷-۱۲۹۵ق) و میرزا عبدالرحیم طالبوف (۱۲۵۰-۱۳۲۹ق) از طریق آثار و نوشته‌های خود پیشرفت‌های علمی غربیان را می‌ستودند و راه ترقی ایرانیان را در اخذ علوم از اروپا و الگوگیری آموزشی از غربیان می‌دیدند و تقلید از تعلیم و تربیت این جوامع را مورد تأکید قرار می‌دادند. به عنوان مثال، میرزا فتحعلی آخوندزاده در آثار خود راه ترقی و پیشرفت ملل اسلامی و نیز دستیابی به تمدن به تعبیر اوسویلیزاسیون را در کنار گذاشتن دین می‌دانست و رسم‌الخط فارسی را مانع دستیابی به تمدن تلقی می‌کرد. او

در یکی از آثار خود تحت عنوان «کمال الدوله» چنین می‌نویسد:

«بعد از چندی به خیال این رسید که سد راه الفبا جدید و سد راه سویلیزاسیون در ملت اسلام، دین اسلام و فناتیزم آنست. برای هدم اساس این دین و رفع فناتیزم و برای بیدار کردن طوایف آسیا از خواب غفلت و نادانی و برای اثبات وجوب پراتستانیزم در اسلام به تصنیف کمال الدوله شروع کردم» (به نقل از مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۷۷، ص ۹۸).

عبدالرحیم ابن ابوطالب معروف به طالبوف در کتابی به نام سفینه طالبی (کتاب احمد) که در سال ۱۳۱۸ ه. ق منتشر شده است، درباره مطالب علمی با فرزندانش محمود، احمد و ماهرخ بحث می‌کند و در خصوص دشواری رسم الخط فارسی چنین می‌نویسد:

«نور چشم من برای تو تعلیم هنوز زود است، اگر معلم محمود، مثل معلم سایر مکاتب ملل روی زمین مراتب تعلیم خود را طی نموده و به عنوان معلمی امتحان داده بود و دستگاه تعلیم ما مثل دستگاه تعلیم ملل متمدنه می‌بود و الفبای ما اقلأ به قدر یک ده، سهولت الفبای سایرین را داشت راضی می‌شدم که تو به مکتب بروی و تعلیم بگیری» (طالبوف، ۱۳۱۸ ق، ص ۲).

طالبوف در خصوص پیشرفت‌های علمی اروپا و نیز شرطی کردن رفتار در حیوانات در این جوامع چنین می‌نویسد:

«فرنگی‌ها از مگس گرفته تا فیل و همه حیوانات را تعلیم داده‌اند و انواع بازی‌ها آموخته‌اند. میمون، بز، سگ، اسب و فیل همه بازیگران ممتازند. میمون کاغذ می‌نویسد، سردار لشکر می‌شود. دسته خود را صف‌آرایی می‌کند و با میمون‌های دیگر می‌جنگاند... اگر بشنوی که انگلیس کیک [کک] را به کالسکه بسته و راه می‌برد، یقیناً تعجب تو بیشتر می‌شود. کسانی که در امتحانات شاقه اروپاییان بصیر و با تحمل ایشان آشنا نیستند، عراده کشیدن کیک را مشکل باور نمایند و یا تصور کنند، ولی سند بی‌شبهه است» (همان، ص ۱۳-۱۲).

بنابراین، تبلیغاتی از این دست به وسیله کسانی که پیشرفت نظام آموزشی خود را در

گرو تقلید از غرب و اخذ علوم از ممالک غربی می‌دیدند، زمینه را برای ورود علوم از مغرب زمین به ایران فراهم ساخت.

رویکرد حاکم بر برنامه درسی در ایران پیش از انقلاب اسلامی

در اوائل قرن ۱۴ هجری شمسی که مقارن با حکومت رضاخان در ایران بود، ترجمه کتاب‌های درسی کشورهای اروپایی به‌ویژه فرانسه و اقتباس از آنها و نیز تدریس آنها در مدارس و دبیرستان‌های ایران رواج روزافزونی یافت. در نتیجه شناخت طبیعت در قالب علوم تجربی، بررسی حیات موجودات زنده در قالب علوم زیستی و نیز مطالعه حیات جمعی انسان‌ها در قالب دروس اجتماعی، به تقلید از نظام آموزشی غرب در مدارس و دبیرستان‌های ایران متداول گردید.

به این سان، رویکرد مطالعه طبیعت و حیات جانداران بدون توجه به آموزه‌های دینی درباره خلقت جهان و خالق آن، که از مدت‌ها پیش در مغرب زمین متداول شده بود و از آن به عنوان رویکرد سکولار یاد می‌کنند، در ایران نیز رواج یافت.

گلشنی در این باره اظهار می‌دارد: «متأسفانه درست در همان دوران رونق پوزیتیویسم بود که علم جدید به جهان اسلام راه یافت و با آن، فلسفه‌های تجربه‌گرا را به جوامع اسلامی منتقل کرد - بیشی که علوم را از متافیزیک خداگرا، جدا می‌کرد. بدین جهت در جوامع اسلامی علم سکولار رایج شد» (گلشنی، ۱۳۷۷، ص ۱۴۸).

نصر نیز در کتاب *Man and Nature* در این خصوص چنین می‌نویسد:

«دیدگاه نیوتنی منجر به مفهوم مکانیستی جهان شد و از تفسیر کل‌نگر ارگانیکی درباره اشیاء فاصله گرفت و نتیجه این شد که پس از قرن هفدهم علم و دین به کلی از هم جدا شوند... علوم طبیعی که به اعتباری علت بحران کنونی مواجهه انسان با طبیعت و به اعتباری ثمره این مواجهه است، طی یک فرآیند تدریجی که بعداً آنرا بررسی خواهیم کرد، سکولار شد و این علوم طبیعی سکولاریزه ارتباط خود را با این مفهوم که طبیعت مظهر تجلی قدرت خداوند است، گسست و به عنوان شکل منحصرأ مشروع علوم، مقبولیت پیدا کرد (نصر، ۱۹۷۶، ص ۷۰-۲۰).

متأسفانه در زمان حکومت محمدرضا پهلوی، سکولاریزم بیش از پیش سایه خود را بر نظام آموزشی ایران گسترانید و به عنوان رویکردی غالب در تألیف کتاب‌ها و تدوین برنامه‌های درسی حضور پیدا کرد. به‌طوری که کتاب‌های علوم دوره ابتدایی و راهنمایی و نیز زیست‌شناسی و زمین‌شناسی دوره متوسطه با شیوه‌ای دنیوی‌گرایانه (سکولار) و بعضاً معارض با دین تهیه و تنظیم می‌شد و سعی بر آن بود که پیوند دین با علوم طبیعی به هنگام مطالعه طبیعت کاملاً نادیده گرفته شود و این تفکر در دانش‌آموزان ایجاد گردد که برای مطالعه جهان هستی باید تنها به علم تمسک جست و حساب دین را از علم جدا دانست.

از آنجا که بیان مصادیق و شواهد مربوط به نفوذ و رخنه تفکر سکولاریستی بر کتاب‌های درسی علوم تجربی در عصر حکومت محمدرضا پهلوی موجب اطلاع کلام می‌شود؛ لذا از ذکر مصادیق و موارد در این خصوص خودداری می‌شود و خوانندگان را به مطالعه کتاب‌های آن زمان ارجاع می‌دهیم.

رویکرد حاکم بر برنامه‌های درسی پس از پیروزی انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بازنگری و تجدیدنظر در کتاب‌های درسی مدارس و دبیرستان‌ها، مورد توجه سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان آموزشی قرار گرفت و تلاش‌های قابل توجهی برای اصلاح کتاب‌های درسی و برنامه‌های آموزشی به عمل آمد که بحث درباره این اصلاحات از حوصله نوشتار حاضر خارج است. درباره اصلاحات در حوزه دروس علوم تجربی می‌توان گفت که گرچه در کتاب‌های علوم دوره ابتدایی و راهنمایی و نیز کتاب‌هایی که به علوم طبیعی دوره متوسطه مربوط می‌شد، مانند زیست‌شناسی، زمین‌شناسی و امثالهم تجدیدنظرهایی به عمل آمد، معذک از سلطه تفکر سکولاریستی بر کتاب‌های درسی حوزه علوم تجربی کاسته نشد؛ به عنوان مثال، مطالبی چون پیدایش حیات و خلقت موجودات زنده که در کتاب‌های دبیرستانی رژیم پیشین منحصرأ بر مبنای نظریه تکامل تبیین می‌شد، در این دوره نیز تبیین‌ها به همان سبک و سیاق گذشته ادامه یافت. مثلاً در کتاب معلم (راهنمای تدریس) علوم تجربی پنجم

ابتدایی در سال ۱۳۸۱، در درس پنجم تاریخچه زمین و در بحثی تحت عنوان دانستنی‌ها برای معلم، درخصوص پیدایش جانداران چنین آمده است:

«دیرین‌شناسان دریافته‌اند که موجودات زنده همه با هم و در یک زمان به وجود نیامده‌اند بلکه ابتدا جانداران ساده به وجود آمده‌اند و به تدریج با مساعد شدن شرایط زندگی، جانداران تکامل یافته‌تر ظاهر شده‌اند. زندگی جانوری در روی زمین ابتدا با بی‌مهرگان آغاز شد و سپس مهره‌داران ظاهر شدند. در بین مهره‌داران هم ابتدا ماهی‌ها و سپس دوزیستان، خزندگان، پرندگان و بالاخره پستانداران بوجود آمدند». (وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۸۱، ص ۱۶۲).

همچنین در کتاب زیست‌شناسی سال چهارم دبیرستان، چاپ سال ۱۳۷۰ درخصوص خلقت انسان چنین آمده است:

«نظریه‌های کاملاً جدید منشاء احتمالی انسان امروزی Homo Sapiens را از آدم‌های اولیه جنس Australo Pithecuas می‌دانند و منشاء آدم‌های اولیه را به میمون‌های آنتروپومورف فسیل مخصوص جنس Proconsul نسبت می‌دهند. مطالعات دیرینه‌شناسی، تشریح مقایسه‌ای و رفتارشناسی نشان می‌دهند که سیر تکامل آدم‌ها در دوره‌های بسیار قدیمی از میمون‌ها جدا شده است و این سیر مستقیماً از منشاء مشترک پریمات‌ها آغاز گردیده است (وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۰، ص ۱۷۸).

همانطور که ملاحظه می‌شود، علیرغم اینکه ادیان الهی خلقت انسان را ناشی از اراده و مشیت خداوند می‌دانند، در این کتاب پیدایش انسان بر روی کره زمین موضوعی بدون ارتباط با دین معرفی می‌گردد و آموزه‌های دینی در باب خلقت هستی و انسان نادیده گرفته می‌شود. به‌طور کلی در این کتاب اصرار بر این است که حیات و پیدایش جانداران طبق نظریه تکامل تبیین شود و این موضوع در فصل اول کتاب چنین مطرح شده است:

«همچنین بارها اشاره کرده‌ایم که جانداران امروز در گذشته‌ای دور از منشاء مشترکی سرچشمه گرفته‌اند و به عبارتی فرآورده تغییراتی هستند که به تدریج در جانداران امروز به وجود آمده است. مطالعه زیست‌شناسی بر پایه نظریه تکامل

جانداران، نه تنها آدمی را به تفکری عمیق دربارهٔ گوناگونی با عظمت جانداران اطراف خود وامی‌دارد، بلکه او را به شناخت جنبه‌های وحدت و یگانگی جانداران رهبری می‌کند» (همان، ص ۳۷).

بنابراین، با وجود تجدیدنظرهای پیاپی در محتوای کتاب‌های درسی علوم طبیعی طی سه دهه اخیر و تلاش برای زدودن اندیشه‌های معارض با دین از متن این کتاب‌ها، معذک هنوز در کتاب‌های علوم طبیعی کشور ما بسیاری از مطالب از جمله نحوهٔ تبیین حیات جانداران و پیدایش جهان و نیز تفسیر پدیده‌های طبیعی به همان شیوه‌ای می‌باشد که در نظام‌های آموزشی سکولار معمول و متداول است. به عنوان مثال، برای نشان دادن تداوم حاکمیت رویکرد سکولاریستی بر کتاب‌های درسی زیست‌شناسی سال‌های اخیر، به ذکر چند جمله دربارهٔ پیدایش خلقت، از کتاب زیست‌شناسی سال اول دبیرستان، چاپ سال ۱۳۸۵ به شرح زیر بسنده می‌کنیم:

«حدود سه میلیارد سال پیش زمین، جو و موجودات زنده مانند امروز نبود؛ در آن هنگام فقط ۰/۰۴ درصد جو، اکسیژن بود. جو، آن زمان بیشتر از نیتروژن، بخار آب و دی اکسید کربن تشکیل شده بود. موجودات زنده‌ای که در آن هنگام زندگی می‌کردند، فقط باکتری‌های بی‌هوازی بودند... در حدود ۲/۵ میلیاردسال پیش موجودات زنده فتوسنتز کننده بر روی زمین پدیدار شدند و شروع به آزاد کردن اکسیژن از آب کردند. تقریباً همهٔ اکسیژن موجود در جو کنونی محصول فتوسنتز است» (وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۸۵، ص ۲۸).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، طراحان برنامه‌ها و مؤلفان کتاب درسی مذکور در قالب عبارات فوق، به پدیدار شدن جانداران بدون پرداختن به چگونگی پیدایش آنها و نیز به توصیف فعل و انفعالات طبیعی کره زمین براساس نظریه‌هایی که نظریه‌پردازان علوم طبیعی ارائه نموده، بسنده کرده‌اند، درحالی‌که اگر طراحان و مؤلفان مذکور از رویکرد دینی سود می‌جستند، بی‌شک از چشم‌انداز دیگری به کرهٔ زمین و مسألهٔ حیات جانداران بر روی آن می‌نگریستند. مثلاً افزون بر تشریح چیهستی کرهٔ زمین، مسألهٔ آفرینش آن به عنوان بخشی از کائنات، پیدایش حیات اعم از حیات انسان و جانداران

بر روی زمین از منظر دین نه بر مبنای نظریه تکاملی داروین در دایره بحث‌های خود قرار می‌دادند و می‌کوشیدند به طرح مسائلی اساسی درباره کره خاکی که به اقناع حس کنجکاو دانش‌آموزان درباره منشأ خلقت بیانجامد، پردازند؛ از این رو، برنامه‌ریزان و مؤلفان برای تحقق این هدف از آیات فراوانی که در قرآن کریم درباره خلقت جهان آمده است، استعانت می‌جستند. همچنین از تفسیرهای مفسران درباره پیدایش هستی و حیات بهره می‌گرفتند تا میان علم و دین پیوند ایجاد کنند و این همان چالشی است که برنامه‌ریزان درسی برای رویارویی با آن فراخوانده می‌شوند.

تدوین برنامه‌های درسی با رویکرد دینی

اغلب متفکران مسلمانی که در دهه‌های اخیر تفاوت علم سکولار و علم دینی را مورد بحث قرار داده‌اند، بر این نکته تأکید داشته‌اند که تکیه بر پیش‌فرض‌های متافیزیکی در علم دینی و بی‌نیازی از این نوع پیش‌فرض‌ها در علم سکولار عمده‌ترین وجه تمایز این دو نوع علم به شمار می‌رود. به عنوان مثال، گلشنی (۱۳۷۷) در سخنرانی افتتاحیه یازدهمین همایش علمی سالانه حوزه و دانشگاه چنین می‌گوید: «علم از دو جهت می‌تواند دینی باشد و به عبارت دیگر، علم دینی معنادار است: ۱. علم، چه علم تجربی و چه علوم اجتماعی همه دارای مفروضات متافیزیکی هستند و فکر نکنید که فقط علوم اجتماعی مفروضات فلسفی دارند. متأسفانه این مسئله که علوم طبیعی مملو از پیش‌فرض‌های فلسفی است، در محیط ما کاملاً مغفول مانده است، ولی در غرب این بحث‌ها، بحث‌های رایجی است. پس نکته اول این است که علوم طبیعی مبتنی بر برخی پیش‌فرض‌های متافیزیکی هستند؛ ۲. علم دینی یک علم جهت‌دار است و روی کاربردهای علم اثر می‌گذارد و از تخریب‌هایی که علم سکولار موجود به بار آورده است، جلوگیری می‌کند» (گلشنی، ۱۳۷۷، ص ۸). نصر نیز می‌نویسد: «البته می‌توان نوعی علم دینی داشت؛ به شرطی که این اصطلاح دربرگیرنده آن مابعدالطبیعه‌ای که شالوده نگرش دینی به واقعیت را تشکیل می‌دهد، باشد. جهان‌شناسی‌های سنتی اعم از اسلامی، هندی یا چینی، علم بودند و در عین حال علوم دینی نیز بودند» (نصر، ۱۳۷۸،

ص ۵۵). همچنین پایا می‌نویسد: «در پوزیتیویسم، صرفاً به نقش تجربه و مشاهده تکیه می‌شود و به پیش‌فرض‌های متافیزیکی نیازی نیست و هستارهای نظری و غیرقابل مشاهده یعنی وجود ذات و گوهر برای هستار طرد می‌شود» (پایا، ۱۳۸۵).

بنابراین اگر از منظر دین به جهان طبیعی نگاه کنیم، درمی‌یابیم که در متون دینی به پیش‌فرض‌های متافیزیکی فراوانی درباره جهان طبیعی اشاره شده است که به هنگام مطالعه جهان اطراف می‌توان از آنها سود جست؛ لذا در اینجا به برخی از این پیش‌فرض‌ها اشاره می‌شود: جهان اطراف ما دارای نوعی ادراک یا شعور کلی است. همه موجودات اعم از جماد، نبات و حیوان به زبان خاص خود خداوند سبحان را تسبیح می‌گویند. ورای عالم ماده یا عالم اسباب که همه فعل و انفعالات آن تابع قوانین علت و معلولی است، عالم دیگری وجود دارد که عالم امر یا عالم ملکوت نامیده می‌شود. عالم ملکوت بر عالم ماده احاطه دارد و بنابر اراده الهی، منشاء وقوع رخدادها و تحولاتی در عالم ماده است که این رخدادها و تحولات ناشی از دخالت عالم امر را نمی‌توان براساس قوانین علت و معلولی حاکم بر عالم ماده توجیه کرد؛ اگرچه این پیش‌فرض‌ها مانند امور مادی آزمون‌پذیر نیستند، اما بر نحوه برخورد و مواجهه پژوهشگر با دنیای طبیعی اثر می‌گذارند و جهان‌بینی او را شکل می‌دهند.

با توجه به چنین مقدماتی می‌توان نتیجه گرفت زمانی که برنامه‌های درسی علوم طبیعی پیوند خود را با دین می‌گسلد، به شاگردان چنین القا می‌گردد که جهان اطراف صرفاً متشکل از ماده است و ورای ماهیت مادی آن چیز دیگری نیست؛ از این رو، برای شناخت آن منحصراً می‌توان از روش‌های تجربی مانند دستکاری و مشاهده سود جست و با تکیه بر حواس و با نگرشی پوزیتیویستی ماهیت اشیاء را شناخت و به علت یا علل پدیده‌ها و نیز به رابطه بین فعل و انفعالات آنها پی برد و بدین‌سان پرده از اسرار جهان طبیعی برداشت و از کنه آن سر درآورد. لیکن زمانی که برنامه‌های درسی حوزه علوم طبیعی با رویکرد دینی تنظیم می‌شوند، دانش‌آموزان تشویق می‌گردند که ضمن توسل به تجربه و مشاهده، از پیش‌فرض‌های متافیزیکی مرتبط با موضوع مورد مطالعه، بهره بگیرند؛ از این رو، مطالعه محیط طبیعی با رویکرد دینی بر استخراج پیش‌فرض‌های

متافیزیکی از آموزه‌های دینی و استعانت از این پیش‌فرض‌ها برای تبیین پدیده‌ها و امور، به منظور دستیابی به فهم کلی از اشیاء و پدیده‌های مورد مطالعه، استوار است؛ به عنوان مثال، وقتی دانش‌آموزی در قالب درس زیست‌شناسی و با رویکردی سکولار پدیده صدا را در وزغ‌ها و یا صوت را در پرندگان مورد مطالعه قرار می‌دهد، صدا را در وزغ‌ها و صوت را در پرندگان در حد یک رفتار غریزی می‌بیند و تولید این اصوات را نتیجه یک سلسله فعل و انفعال مکانیکی مانند ارتعاش هوا در اثر تارهای صوتی این موجودات تلقی می‌کند و فراتر از این چیزی را به مدد حواس ظاهری خود تشخیص نمی‌دهد، اما زمانی که دانش‌آموز با رویکرد دینی به مطالعه جانداران به عنوان بخشی از طبیعت می‌پردازد، هم به مدد روش‌های تجربی، ارگانیسم جانداران را مورد مطالعه قرار می‌دهد و هم با مطالعه پیش‌فرض‌های متافیزیکی مبتنی بر دین به تکمیل دانش خود درباره جهان اطراف و موجودات مورد مطالعه می‌پردازد تا سرانجام بتواند به اسراری که آفریدگار جهان براساس هدایت تکوینی در نهاد جانداران گذاشته است، پی ببرد؛^۳ لذا هنگامی که دانش‌آموز با رویکرد دینی پدیده صدا را در وزغ و پرنده مطالعه می‌کند، صدا را در این جانداران فراتر از یک رفتار غریزی مبتنی بر فعل و انفعال مکانیکی تلقی می‌کند، زیرا با رجوع به آموزه‌های دینی درمی‌یابد صوتی که بامدادان از پرندگان و صدایی که شبانگاهان از وزغ‌ها به گوش می‌رسد، تسبیح و تقدیسی است که این جانداران به آن مشغول‌اند^۴ و ستایشی است که آنها با زبان خود از پروردگار به عمل می‌آورند (طباطبایی، ۱۳۶۳، ص ۶۷).

بنابراین در تدوین برنامه‌های درسی با رویکرد دینی، شاگردان ضمن ارج گذاشتن به روش‌های علمی و بهره‌گیری از روش‌های مطالعه مبتنی بر مشاهده، آزمایش و مدد گرفتن از استدلال‌های عقلانی، با یک جهان‌بینی مبتنی بر توحید به هستی به عنوان مخلوق آفریدگار می‌نگرند و هنگام مطالعه طبیعت و جهان هستی از آموزه‌های دینی کمک می‌جویند و از آنچه طبق این آموزه‌ها درباره هستی گفته شده، مدد می‌گیرند تا به فهم جامعی از جهان اطراف دست یابند.

از این رو، شاگردان براساس آموزه‌های دینی طبیعت را در حال سکوت و سکون

نمی‌پندارند، بلکه به مصداق آیه شریفه «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (جمعه، آیه ۱)، جماد، نبات و حیوان را در حال تقدیس و ستایش پروردگار می‌دانند و درمی‌یابند که در دامن جهانی تسبیح‌گوی خالق بی‌همتا قرار گرفته‌اند و به تعبیر سعدی سخن سرای نامدار ایرانی:

به‌ذکرش هرچه بینی درخروش است دلی داند درین معنی که گوش است
 نه بلبل بر گلش تسبیح خوانی است که هرخاری به تسبیحش زبانی است
 (گلستان)

گفتنی است پیش از آنکه مطالعه جهان اطراف با رویکردی سکولار به مراکز علمی مسلمانان راه یابد و بینش پوزیتیویستی در میان آنان رواج پیدا کند، مطالعه طبیعت به عنوان مظهر آیات الهی و با بینشی متافیزیکی در مرکز توجه پژوهشگران قرار داشت و میان مطالعه طبیعت و دین پیوندی وثیق برقرار بود، اما متأسفانه در سده‌های اخیر این سنت دیرپای فراموش شد و رویکرد سکولار در مطالعه طبیعت متداول گشت. نصر در این باره چنین می‌نویسد:

«در سرتاسر تاریخ اسلام ارتباطی نزدیک بین عرفان، بعد متافیزیکی سنت و مطالعه طبیعت وجود داشته است و این ارتباط را ما در سنت چینی و تائوئیسم نیز مشاهده می‌کنیم... در اسلام ارتباط جدایی‌ناپذیری بین انسان و طبیعت و همچنین بین علوم طبیعی و دین و در خود قرآن، کتاب مقدسی که کلام خداوند می‌باشد، می‌توان مشاهده کرد» (نصر، ۱۹۷۶، ص ۲۵).

اهداف رویکرد دینی

مطالعه طبیعت با رویکردی دینی، متضمن تحقق اهدافی است که در نظام‌های تعلیم و تربیت مغرب زمین مغفول مانده و سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان نظام‌های آموزشی این جوامع در پی دستیابی به اهداف موردنظر چنین رویکردی نیستند؛ به عنوان مثال، یکی از اهداف تدوین برنامه‌های درسی علوم تجربی با رویکرد دینی این است که شاگردان هنگام مطالعه طبیعت، ضمن بهره‌مندی از دست‌آوردهای علمی این مطالعات، با

پیچیدگی، عظمت و نظم موجود در خلقت آشنا شوند و از نظم و استواری حاکم بر جهان درس توحید و خداشناسی بیاموزند و به تعبیر سعدی سخنور نامور ایرانی با مطالعه هر برگ از درختان سبز، به سوی معرفت کردگار رهنمون شوند.

هدف دیگر تدوین برنامه‌های درسی با رویکرد دینی این است که به دانش‌آموزان تفهیم شود که زمین و منابع موجود در آن، ودیعه و امانت الهی است که در اختیار بشر قرار گرفته است؛^۶ لذا آدمیان باید ضمن برخورداری از این مواهب و استفاده بهینه از ذخایر زمین و پرهیز از تبذیر و مصرف بی‌رویه، حفظ محیط زیست را یکی از وظایف اصلی خود بشمارند.

هدف دیگری که در رویکرد دینی منظور نظر است، این است که دانش‌آموزان آگاه شوند که طبیعت و هستی، مظهر آیات الهی است و هریک از موجودات و مخلوقات همواره با زبان خاص خود به تسبیح خدای سبحان مشغول و سرگرمند؛ لذا این آگاهی احتمالاً بر نگرش آنها اثر می‌گذارد و در تسبیح‌گویی و تقدیس پروردگار متعال، چنانکه سعدی گفته است، به سایر موجودات تسبیح‌گوی تأسی می‌جویند:

دوش مرغی به صبح می‌نالید	عقل و صبرم ببرد و طاقت و هوش
یکی از دوستان مخلص را	مگر آواز من رسید به گوش
گفت باور نداشتم که ترا	بانگ مرغی چنین کند مدهوش
گفتم این شرط آدمیت نیست	مرغ تسبیح‌گوی و من خاموش

(گلستان)

نتیجه و جمع‌بندی

در نظام آموزش و پرورش رسمی کشور ما، که اهداف آن منبعث از آموزه‌های دین اسلام است، متأسفانه مطالعه طبیعت اعم از موجودات جاندار و بی‌جان در قالب دروس علوم تجربی، در حال حاضر به شیوه‌ای صورت می‌گیرد که در کشورهای غربی رایج است؛ از این رو، هنوز ارائه و سازماندهی محتوا و نیز تدریس دروس در حوزه علوم تجربی، در مدارس و دبیرستان‌های ما به شیوه‌ای سکولار مرسوم و متداول می‌باشد و

این رویکردی است که نظام آموزشی ما آن را بر نمی‌تابد، لذا باید رویکردی دینی را جایگزین رویکرد سکولار کرد و پیوند میان دین و مطالعه طبیعت را برقرار نمود و حاکمیت بخشیدن به رویکرد دینی در تدوین برنامه‌های درسی علوم تجربی را به‌طور جدی پی گرفت؛ زیرا براساس رویکرد دینی، دانش‌آموزان از طریق آشنایی با پیش‌فرض‌های متافیزیکی مربوط به موضوعات مورد مطالعه خود به اطلاعاتی فراتر از دانش بشری درباره جهان اطراف دست می‌یابند و فراتر از یک چشم‌انداز مادی به جهان اطراف می‌نگرند. از این رو، به برکت چنین رویکردی آنان به سوی کسب یک جهان‌بینی کل‌نگر درباره طبیعت رهنمون می‌شوند و به فهمی عمیق درباره جهان نائل می‌گردند.



پی‌نوشت

۱. منظور از رویکرد دینی در این نوشتار آن نوع رویکردی است که پژوهشگر مطالعات خود را بر پیش‌فرض‌های متافیزیکی استوار سازد و برای تبیین پدیده‌های مورد مطالعه خود از این پیش‌فرض‌های متافیزیکی یاری جوید.
۲. از آقای دکتر محمود مهرمحمدی استاد محترم دانشگاه تربیت مدرس و آقای دکتر سید کاظم اکرمی استاد محترم دانشگاه تربیت معلم که نسخه نخست این مقاله را خوانده و پیشنهادهای سودمندی ارائه داده‌اند، صمیمانه سپاسگزارم.
۳. علامه طباطبایی در خصوص شعور و هوشیاری در حیوانات می‌نویسد: «علاوه بر اینکه خدای تعالی از پاره‌ای از حیوانات لطائفی از فهم و دقایقی از هوشیاری حکایت کرده که هیچ دست کمی از فهم و هوش انسان متوسط‌الحال در فهم و تعقل ندارد؛ مانند داستانی که از مورچه و سلیمان حکایت کرده است... و نیز مانند مطالبی که از قول هدهد در داستان غائب شدنش حکایت کرده... خواننده هوشیار اگر در این آیات و مطالب آن دقت نموده، و آن مقدار فهم و شعوری را که از این حیوانات استفاده می‌کند، وزن کرده و بسنجد، تردید برایش باقی نمی‌ماند که تحقق این مقدار از فهم و شعور، موقوف به داشتن معارف بسیاری دیگر و ادراکات است از معانی بسیطه و مرکبه». رجوع شود به: طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه فارسی، سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، جلد ۷، سال ۱۳۶۳، ص ۱۱۰-۱۰۹.
۴. علامه طباطبایی در خصوص تسبیح گویی جانداران چنین می‌نویسد: «و در الدرالمثور است که ابن‌مردویه از ابی‌هریره روایت می‌کند که رسول خدا(ص) فرمود: مورچه‌ها تسبیح خدا می‌گویند و در همان کتاب است که نسایی و ابوالشیخ و ابن‌مردویه از ابن‌عمر روایت کرده‌اند که رسول خدا(ص) مردم را از کشتن قورباغه نهی کرد و فرمود: همان صدایش تسبیح است و در همان کتاب است که خطیب از ابی‌حمزه روایت کرده که گفت ما نزد امام سجاد بودیم که جمعی گنجشک از جلوی ما عبور کردند و همه باهم جیک جیک می‌کردند. حضرت فرمود: می‌دانید چه می‌گویند؟... از پدرم علی ابن ابیطالب شنیدم که می‌فرمود: مرغان در هر صبحگاهی خدا را تسبیح نموده، قوت و غذای روزشان را مسئلت می‌دارند و این همان تسبیح صبحگاهی بود که از خدای خود رزق امروز خود را طلب

می‌کردند». رجوع شود به: طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه فارسی، سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، جلد ۱۳، سال ۱۳۶۳، ص ۱۶۶-۱۶۷.

۵. امام خمینی در تفسیر سوره حمد چنین می‌نویسد: «در روایات، تسبیح بعضی از موجودات را هم ذکر کرده‌اند که چیست. در قضیه تسبیح، آن سنگریزه‌ای که در دست رسول‌الله (ص) بوده است، آنها شنیدند که چه می‌گوید؛ تسبیحی است که گوش من و شما اجنبی از اوست». رجوع شود به: خمینی، روح الله، تفسیر سوره حمد، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۳، ص ۱۰۱-۱۰۲.

۶. سروش می‌نویسد: «تا قبل از داروین می‌گفتند که دنیا را برای شما آفریده‌اند، اما داروین عقیده داشت که چنین نیست و دنیا به خاطر کسی آفریده نشده است، ما انسان‌هایی نیستیم که بر سر سفره‌ای دعوت‌مان کرده باشند و این سفره را پیشاپیش انداخته باشند و انواع غذاها را برای ما تهیه دیده باشند، بلکه قضیه کاملاً به عکس است. این دنیا یک جنگل است که ما در آن آنقدر جنگیده‌ایم تا پیروز شده‌ایم و هیچ اطمینانی به این پیروزی ما برای ابد نیست». رجوع شود به: سروش، عبدالکریم، ما در کدام جهان زندگی می‌کنیم؟ تهران: پیام آزادی، زمستان ۱۳۵۸، ص ۱۶.

منابع

قرآن کریم.

- اشراقی، مهدی (۱۳۸۳). *دارالفنون؛ گفتاری در هویت دارالفنون و جایگاه آن در تاریخ معاصر ایران*، تهران: انتشارات پژوهشکده تعلیم و تربیت، وزارت آموزش و پرورش.
- پایا، علی (۱۳۸۵). *ملاحظات نقدانه درباره مفهوم علم دینی و علم بومی*.
- سعدی، مصلح‌الدین شیرازی (۱۳۶۷). *گلستان*، تصحیح متن و شرح لغات، حسین استاد ولی، تهران: انتشارات قدیانی.
- صدیق اعلم، عیسی (۱۳۵۲). *تاریخ فرهنگ ایران*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- طالبوف، عبدالرحیم (۱۳۱۸ق). *سفینه احمدی* (یا کتاب احمد).
- قاسمی پویا، اقبال (۱۳۷۷). *مدارس جدید در دوره قاجاریه، بانیان و پیشروان*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- گلشنی، مهدی (۱۳۷۷). «آیا علم دینی معنا دارد؟»، *فصلنامه حوزه و دانشگاه*، شماره مسلسل ۱۶ و ۱۷، سال پنجم.
- گلشنی، مهدی (۱۳۷۷). *از علم سکولار تا علم دینی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- طباطبایی، علامه سیدمحمدحسین (۱۳۶۳). *تفسیر المیزان*، ترجمه فارسی سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: انتشارات دفتر اسلامی.
- مؤسسه فرهنگی قدر ولایت (۱۳۷۷)، *تاریخ تهاجم فرهنگی غرب، نقش روشنفکران وابسته (۳) میرزا فتحعلی آخوندزاده*، تهران: مؤسسه فرهنگی قدر ولایت.
- نصر، دکتر سید حسین (۱۳۷۸). «امکان و چگونگی علم دینی»، ترجمه احمدرضا جلیلی، *فصلنامه حوزه و دانشگاه*، شماره مسلسل ۲۰، سال پنجم.
- وزارت آموزش و پرورش (جمعی از مؤلفان، ۱۳۷۰)، *کتاب زیست‌شناسی سال چهارم دبیرستان رشته علوم تجربی*، تهران: وزارت آموزش و پرورش، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی.

وزارت آموزش و پرورش (جمعی از مؤلفان، ۱۳۸۱). *کتاب معلم (راهنمای تدریس) علوم تجربی پایه پنجم ابتدایی*، تهران: وزارت آموزش و پرورش، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی.

وزارت آموزش و پرورش (جمعی از مؤلفان، ۱۳۸۵). *کتاب علوم زیستی و بهداشت، سال اول دبیرستان*، تهران: وزارت آموزش و پرورش، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی.

Nasr, Seyyed Hossein (1976). *Man and Nature, The Spiritual Crisis of Modern Man*, George Allen and Unwin Ltd.

